

عرایس شعری عرب در ادب فارسی

اثر: دکتر کریمی

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

و علی اصغر بابا صفری

(از ص ۶۱ تا ۸۴)

چکیده:

بدون تردید یکی از موضوعات مهم در عرصه فرهنگی، اثرگذاری متقابل فرهنگها، زبانها و ادبیات بر یکدیگر است و حجم این تأثیر و تأثر بسته به میزان قدرت و قوت هر فرهنگ می باشد. در این زمینه عوامل متعددی دخالت دارد که می توان به علل سیاسی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی اشاره کرد. در این میان زبان و ادبیات فارسی ضمن نفوذ در سایر فرهنگها و زبانها از تأثیر فرهنگها و زبانهای دیگر برخوردار نبوده است. لکن به دلیل ساختار قوی و مستحکم خود، نه تنها بنیانهای خویش را از دست نداده، بلکه با آمیختن با آنها بر وسعت و غنای خویش افزوده و از موضوعات مختلف آن زبانها بیاورده شده است. ظهور دین اسلام و پیشروی اعراب در سرزمینهای مختلف، موجبات آشنایی دو جانبه اعراب و سایر ملل را فراهم آورد. در مدت دو قرن حکومت مستقیم اعراب بر ایران و دوره های پس از آن، ایرانیان با مسائل مختلف زبان و ادبیات عرب آشنا شدند که این موضوع در ادبیات فارسی بازتاب گسترده ای داشته است.

واژه های کلیدی: ادبیات، عربی، فارسی، داستان، شعر، نظم، عشق،

عاشق، معشوق، عاشقانه، عرایس و معاشیق.

مقدمه :

یکی از موضوعاتی که در عرضه فرهنگ و ادب در خور توجه و تأمل است، تأثیر گذاری متقابل فرهنگها و زبانها و ادبیات بر یکدیگر است. امروزه بخوبی آشکار شده است که فرهنگها و زبانهای مختلف بسته به قوت و قدرتشان بر سایر فرهنگها و زبانها اثر می گذارند. هر چه این استحکام و توان بیشتر باشد به همان میزان، نفوذ آن فرهنگ بیشتر و اثرپذیری آن کمتر می شود. در این باره عناصر و عوامل متعددی دخالت دارد، که از آن جمله می توان به عوامل سیاسی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و... اشاره کرد. برخی فرهنگها و زبانها به دلایل مختلف اثر بیشتری پذیرفته اند برای نمونه زبان اردو در کشور پاکستان تحت نفوذ و تأثیر شدید زبانهای فارسی، هندی و انگلیسی قرار گرفته به گونه ای که می توان گفت این زبان، معجونی از زبانهای فوق شده است. بدون تردید شعر و ادب فارسی نیز که بخشی از زبان و فرهنگ فارسی محسوب می شود، با آشنایی با فرهنگها و ادبیات بعضی از ملتها توانسته است ضمن نفوذ مؤثر در آنها از برخی ویژگیها و درونمایه های آنها بهره مند شود. ظهور دین مبین اسلام و پیشروی اعراب در سرزمینهای مختلف و از جمله در ایران، موجبات آشنایی بیشتر و متقابل اعراب و ایرانیان را با زبان، فرهنگ و ادب یکدیگر فراهم آورد.

در قلمرو ادبیات نیز ایرانیان، در بعضی از زمینه ها از جمله عروض عربی، مضامین شعری، قالب قصیده به عنوان مهمترین و عمده ترین قالب شعری عربی، ضرب المثلها، داستانها و... از ادب عرب بهره مند شدند.

می دانیم که دوزان جاهلی در میان اعراب از حیث ادبی یکی از دوره های ممتاز و درخشان به حساب می آید و به جرأت می توان گفت که ادبیات عرب در این مرحله در اوج فصاحت و بلاغت قرار داشت و چون معجزات پیامبران متناسب با شرایط و اوضاع و احوال زمانی صورت می گرفت، به همین سبب قرآن در این زمان

به صورت سخنی برتر و مافوق کلام بشری به عنوان معجزه جاوید پیامبر گرامی اسلام (ص) از شوی خداوند متعال نازل می شود؛ در عصر جاهلیت چهار چیز برای اعراب بسیار مهم بود و به تعبیر دیگر، جهانبینی عرب جاهلی را تشکیل می داد که عبارت بود از: ۱- جنگ ۲- شراب ۳- شعر ۴- زن

در ادبیات فارسی نخستین کسی که به سرودن منظومه های مستقل عاشقانه پرداخت ابو القاسم حسن بن احمد عنصری بلخی (م ۴۳۱ هـ ق) بود. عنصری با سرودن سه منظومه و املق و عذرا، خنگ بت و سرخ بت و شادبهر و عین الحیات فضل جدیدی در ادبیات فارسی گشود که حدود یک قرن پس از او به وسیله نظامی گنجوی به اوج کمال خود رسید و پس از نظامی، عده فراوانی از شاعران به شیوه های مختلف از شاهکارهای نظامی تقلید و پیروی کردند. البته پیش از عنصری، سرایندهگان فارسی در اشعار خود به عرایس و معاشیق عرب اشاراتی داشته اند. پس از این مقدمه به بیان عرایس شعری عرب در ادب فارسی به صورت الفبایی پرداخته می شود و در هر مورد به ترتیب تاریخی، آثار موجود به تفکیک نظم و نثر به اختصار معرفی می گردد.

در این مقاله ۲۵ داستان معرفی شده که ۱۲ مورد آن در قالب ۱۳۷ منظومه مستقل و ۲۱ داستان منثور می باشد.

۱- از هر و مزهر

بزرگترین منظومه سعدالدین بن شمس الدین نزاری قهستانی (و ۶۴۵ م ۷۲۱) شاعر اسماعیلی مذهب است که آن را در ۱۰۰۰۰ بیت به بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف در سال ۷۰۰ هجری به نام شمس الدین علی شاه والی قهستان به نظم در آورده است. می توان گفت که این داستان اصل و ریشه ای عربی دارد؛ اسامی افراد، قبایل، مکان و وقوع حوادث (سرزمین یمن) و... می تواند دلایلی بر این مطلب باشد.

این مثنوی، صرفاً یک داستان عاشقانه و به تعبیر دیگر یک هوس نامه نیست؛ بلکه منظومه‌ای است که محتوای سیاسی - اجتماعی قوی در آن نهفته است و شاعر اسماعیلی مذهب برای مقاصد خاص خود آن را به نظم درآورده است. (ر.ک: دیوان حکیم نزاری قهستانی، ص ۲۴۶ به بعد و زندگی و آثار نزاری، ص ۱۷۶).

خلاصه داستان چنین است:

در خانواده «مقحم» بزرگ قبیله عربی «اوس» پسری به دنیا می‌آید که او را «مزهر» می‌نامند. مزهر انسانی عدالت دوست و عاشق حقیقت است و سرداری لایق و شاعری شایسته است. لکن سیمای «ازهر» (قهزمان زن منظومه) جاذب‌تر به نظر می‌آید. او که دختر عم مزهر است در احساسات خود ثابت قدم و دشمن مضیم بی‌عدالتی است. پس از مرگ پدر مزهر برادران او در اندک مدتی دارایی مزهر را به باد می‌دهند. «اصبع» برادر بزرگ ازهر، دیگر تمایلی به ازدواج خواهرش با مزهر فقیر ندارد. او با دیگر برادرانش نزد «هلایل» ثروتمند که بزرگ قبیله «بنی غسان» است می‌روند. «هلایل» که از پیش وصف زیبایی ازهر را شنیده بود، همین که از قصد برادران که شوهر دادن خواهرشان به مردی ثروتمند بود، آگاه می‌شود، بسیار خرسند می‌گردد. اصبع پس از میهمانیهای باشکوه و قول و قرار با هلایل و گرفتن هدایای گرانبه‌ایم به خانه بازمی‌گردد. در حالی که از موافقت ازهر نسبت به ازدواج با هلایل کاملاً مطمئن است. لکن خواهرش زیر بار وعده و وعید نمی‌رود و برادرانش را به بی‌شرافتی متهم می‌کند و از خود می‌راند. اصبع که می‌خواهد بر قول خود استوار بماند: به هلایل خبر می‌دهد که ازهر موافق است ولی افراد قبیله مانع از این ازدواج هستند. هلایل خشمگین از این خبر بر قبیله بنی اوس حمله می‌بزد و شعله جنگی طولانی. زبانه می‌کشد. مزهر در این جنگ دلیرانه در برابر دشمن زورمند می‌جنگد. در حالی که ازهر هم زره بر تن و کلاه خود بر سرکنار اوست. در یکی از بزخورها مزهر شکست می‌خورد. او را با دستهای بسته به دریا

می اندازند. مزهر معجزه آسا با استفاده از تخته پاره‌ای نجات می‌یابد و به جزیره‌ای ناشناخته می‌رسد و به چنگ دزدان دریایی می‌افتد. دزدان دریایی بر حسب رسوم خود، تصمیم می‌گیرند در مراسم جشن خود او را قربانی کنند «بعس» که ماهیگیری فقیر است بر مزهر رحم می‌آورد و او را نجات می‌دهد. بعدها مزهر بر فرمانروای آن جزیره که نیروی دریایی قوی به سرکردگی «مسر» داشت پیروز می‌شود. عطش انتقام او را به قبیله خود باز می‌گرداند و جنگ با هلیل ادامه می‌یابد. در این جنگ شاه یمن به کمک مزهر می‌شتابد و مزهر پیروز می‌گردد. عاشق و معشوق به یکدیگر می‌رسند و هلیل به کیفر خود می‌رسد. مزهر به تخت و تاج دست می‌یابد و با دادگری حکومت می‌کند.

۲- امرؤ القیس و عنیزه

حجزین چارث کندی، مکنی به ابو حارث یا ابو وهب و ملقب به الملک الضلیل و ذوالقرح صاحب معلقه مشهور است. امرؤ القیس نخستین کسی است که گریه بر اطلال و دمن را در شعر خود داخل کرده است و برخی از تشبیهات او نیز از بدایع و ابتکارات خود اوست، مولد او به نجد عربستان حدود سال ۱۳۰ پیش از هجرت و وفات او در ۸۰ پیش از هجرت بوده است. امرؤ القیس عاشق «عنیزه» بوده و معلقه مشهور خود را به یاد وی سروده است. (ر.ک: دیوان منوچهری، ص ۲۹۴) نام امرؤ القیس و معلقه وی برای اغلب شاعران فارسی شناخته شده است. و بعضاً به داستان عشق او اشاره کرده‌اند از جمله منوچهری دامغانی چنین می‌گوید:

ایا رسم اطلال معشوق وافی شوی زیر سنگ زمانه سحیقا

عنیزه برفت از تو و کرد منزل به مقراط و سقط اللوی و عقبقا

(دیوان منوچهری دامغانی / ص ۵)

۳- بشر و هند

از عرایس و متعاشیق عربند. «بشر اسدی» عاشق «هند» یا هنده بود و جان شیرین خویش را بر سر این عشق گذاشت داستان عشق این دو در ادبیات عرب شهرت دارد. این دو معاصر پیامبر اکرم (ص) بودند. (رک: مصارع العشاق، ج ۲، ص ۲۴۰-۲۳۵ و لغت نامه دهخدا ذیل کلمه «بشر اسدی»).

نجیب الدین جزبادقانی (گلپایگانی) از شاعران سده هفتم هجری این داستان عاشقانه در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف به نظم در آورده است.

۴ - توبه و لیلی

از جمله عرایس شعری عرب است که در ادبیات فارسی هم وارد شده. «توبه بن حمیر بن حزن بن کعب» شاعری از عشاق مشهور عرب بود که در اواسط قرن اول هجری می زیست و بر «لیلی» بنت عبدا... بن الرحال که از شاعرات مولذات عرب صدر اسلام است دل باخته بود و برایش شعر می گفت. چون وی را از پدرش خواستگاری کرده، پدر امتناع ورزید و دختر را به یکی از «بنی الادلع» تزویج کرد. اما لیلی به این ازدواج راضی نبود، مدت‌ها برای توبه شعر گفت و پاسخهای دلشکن و سوزان شنید. این عاشق و معشوق تا پایان عمر در فراق یکدیگر سنجختند در ادبیات فارسی هم برخی از شاعران به این داستان توجه داشته‌اند از جمله:

گر نبودى داستان توبه و لیلی مثل از حد او هام نامی می نبودى در میان

(دیوان قاتنی شیرازی، ص ۵۴۷)

۵ - جمعد و غذیه

داستان «جمعد مهج» ملقب به «ابوالمشتهر» از قبیله بنی عذر است که عاشق «غذیه بنت عامر» از قبیله بنی کلاب شده بود و سرانجام به وصال او رسید. این

داستان را «عالیجاه...» وردیخان شاعر سده یازدهم در ۵۴۵ بیت به بحر هزج مسدس مقصور یا مجذوف/به نظم کشیده و نیام آن را «حسین و اتفاق» نهاده است. (ر.ک: لغت نامه دهخدا ذیل کلمه «جعد» و منظومه‌های فارسی، ص ۱۵۴).

۶- جمیل و بئینه

بئینه نام زنی از قبیله عذره بوده که مردی به نام جمیل با او عشق می‌باخت و شهرت یافت. برخی گفته‌اند که جمیل و بئینه هم صحبت و دوست بودند و ۲۰ سال عشق باختنند اما ازدواج نکردند و میانشان عشق پاک بود. این دو در زمان عبدالملک بن مروان خلیفه اموی بودند (ر.ک: فرهنگ اساطیر، ص ۱۹۷) و لغت نامه دهخدا ذیل کلمه «بئینه» (برخی از شاعران فارسی با این داستان آشنا بوده‌اند).

چون نخواهی حدیث دعد و رباب
بسا حدیث بئینه وان جمیل

(دیوان ناصر خسرو / ص ۱۲۳)

۷- جمیل و جمال

نام عاشق و معشوقی در عرب بوده است که ظاهراً «بئینه» نیز در عشق آنان نقشی داشته است. («جمیل و بئینه» به این مسأله در ادب فارسی اشاره شده است از جمله:

ور جمیل از دل نبودی طالب حسن جمال
کافر گر هیچ راندی از بئینه داستان
(دیوان قانئ شیرازی / ص ۵۴۷)

۸- حاتم و حسن بانو

داستانی عاشقانه است به نثر فارسی از نویسنده‌ای ناشناس درباره عشق «حاتم طایی» به «حسن بانو» بدرستی روشن نیست که آیا به این داستان در ادبیات عرب هم اشاره شده است یا نه (ر.ک: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۵، ص ۳۶۷۴).

۹ - خلیل و دعد

ظاهراً داستانی عاشقانه بوده که در عهد امویان شهرت داشته است (ر.ک: فهرست مشترک، ج ۶، ص ۱۳۴۰ و سبک‌شناسی، ج ۱، ص ۱۵۶):

۱۰ - دعد و رباب

نام دو معشوق و یا عاشق و معشوقه‌ای است که در ادب فارسی «دعد» را عاشق و «رباب» را معشوق پنداشته‌اند در حالی که هر دو اسم زن است. ابن الندیم در الفهرست جزء کتب اسمار و خرافات و داستان عشاق عرب، نام کتاب «الرباب و زوجها الذین تعاهدا» و کتاب «عامر و دعد جاریه خالصه» را آورده است. اگر چه در ادب فارسی منظومه مستقلی درباره عشق دعد و رباب سروده نشده، لکن به نام این دو دلباخته و عشقشان، در ادب فارسی اشاراتی رفته است مانند نمونه‌های ذیل:

ز انصاف و عدل تو رعد است و بس غریوان و نالان چو دعد و رباب

(دیوان سوزنی سمرقندی / ص ۱۲۰)

چند گفتی و بر رباب زدی غزل دعد بر صفات رباب

(دیوان ناضر خسرو / ص ۲۸)

۱۱ - ذی‌الزّمه و میه

از جمله عرایس عربند. ابوالحرث غیلان بن عقبه العدوی المضری معروف به «ذی‌الزّمه» شاعرئی نیکو سخن بود که در سالهای ۷۷ تا ۱۱۷ هجری قمری زندگی داشت وی عاشق «می» یا «میّه» دختر طلابه بن قیس بن عاصم غسانی یکی از ملوک عرب، شده بود. (ر.ک: دیوان منوچهری، ص ۳۱۵ و ۳۵۴) شرح عشق این دو بندرت در ادب فارسی منعکس شده است. از جمله منوچهری چنین گفته است:

وان خجسته پنج شاعر کو کجا بودندشان عزه و عفرا ز هند و میه و لیلی سکن

(دیوان منوچهری / ص ۷۴)

۱۲- زهیر و ام اوفی

زهیر بن ابی سلمی از شاعران عهد جاهلی است وی عاشق زنی مکنی به «ام اوفی» شده بود. در ادب فارسی نام زهیر بیشتر به عنوان شاعر و حکیم آمده است و بندرت نیز به داستان عشق وی اشاره شده است. منوچهری چنین گفته است:

یکی همچون جمیل آمد دوم مانند بشینه سدیگر چون زهیر آمد چهارم چون ام اوفی
(دیوان منوچهری دامغانی / ص ۱۳۳)

۱۳- زید و زینب

ظاهراً از عرایس عرب بوده‌اند و نیز احتمالاً داستان «زید بن حارثه» و «زینب» همسر اوست که بعدها به همسری پیامبر اکرم (ص) درآمد. داستان زید و زینب را شاعری به نام خواجه حسین خضرشاه استرآبادی معاصر امیرعلیشیر نوایی به نظم درآورده است (ر.ک: مصنفات شیعه، ج ۳، ص ۲۳۸).

۱۴- سعد و اسما

سعد و اسما از جمله معاشیق عرب به شمار می‌آیند که ظاهراً هر دو شاعر بوده‌اند و همدیگر را شعر می‌گفته‌اند سعد نام عاشق و اسما نام معشوق بوده است. اسما به اسما بنت اسماء شهرت داشته وی از مادر خویش زیباتر بوده و چون سعد با او ازدواج کرد صاحب تجمل شد (ر.ک: فرهنگ اساطیر، ص ۲۴۹) و لغت نامه دهخدا ذیل کلمه «اسماء» نام این دو و داستان دلدادگیشان برای برخی از شاعران فارسی آشنا بوده است از جمله:

دشت است یا استبرق باغ است یا خبورتق یک بادگر مطابق چون شعر سعد و اسما
(کسایی مروزی / ص ۷۰)

بسات سعادت ابد و باد بخت را مهربی که جان سعد به اسما بگرافکند

بسات سعادت ابد و باد بخت را مهربی که جان سعد به اسما بگرافکند (دیوان خاقانی/ص ۱۴۰)

۱۵- سلمی و سعادت - سلمی و سعادت - سلمی و سعادت - سلمی و سعادت - سلمی و سعادت

از دیگر عرایس شعری غزب به شماره می‌آیند. داستان عشق این دو را حاجی محمد حسین شیزایی شاعر سنده، شیزدهم و معاصر فتحعلی شاه قاجار در ضمن داستان و امق و عذرای خویش را به نظم کشیده که در حقیقت دو داستان در یک داستان جای گرفته است. در این داستان «سلمی» دختر پادشاه مصر است که دلباخته «وامق» می‌شود ولی وامق که دل در گرو عشق عذرا داشت، به سلمی توجهی نمی‌کند تا این که «سعادت» پسر پادشاه حجاز که قبلاً تصویر سلمی را دیده و عاشق وی شده بود سزا انجام پش از ماجراها و فراز و وصال یکدیگر می‌رسند. (ر.ک: وامق و عذرای عنصری، ص ۱۰۶ به بعد، فرهنگ اساطیر، ص ۲۵۱) و لغت نامه دهخدا، ذیل کلمه «سعادت».

نام سلمی یا «سلمی» بیش از سعادت در ادبیات فارسی شناخته شده است و مجازاً بر هر معشوقی اطلاق می‌شود. نمونه کاربرد:

سفر گزیدم بشکست عهد قربا را به مگر به حیل بیبیم جمال سلمی را

سفر گزیدم بشکست عهد قربا را به مگر به حیل بیبیم جمال سلمی را (ظهیر فاریابی)

گر به سر منزل سلمی رسی ای تباد ضیا چشم دارم که سلامی برسانی از منش

گر به سر منزل سلمی رسی ای تباد ضیا چشم دارم که سلامی برسانی از منش (دیوان حافظ/ص ۱۹۰)

دل و دین دزگرو زهزه و شتان عجمی آتش شوق سلمی نه تو داری و نه من

دل و دین دزگرو زهزه و شتان عجمی آتش شوق سلمی نه تو داری و نه من (اقبال لاهوری)

۱۶ - سلیمان و بلقیس

داستان سلیمان و بلقیس از داستانهای قرآنی است و به همین جهت و نیز به خاطر بازتاب نسبتاً گسترده این داستان در ادبیات عرب، و تأثیر عمیقی که بر ادبیات

فارسی داشته است در این بخش آورده می‌شود. نام سلیمان ۱۷ بار در قرآن آمده ولی نام بلقیس صراحتاً نیامده است. داستان سلیمان و بلقیس بر اساس روایت قرآن از غیبت هدهد در جمع پرندگان و جویاشدن سلیمان از دلیل غیبت هدهد آغاز می‌شود. پس از اینکه هدهد باز می‌گردد به سلیمان اطلاع می‌دهد که در سرزمین سبا ملکه‌ای وجود دارد که بر میریم فرمانروایی می‌کند و مردم تحت امرش خورشید را معبود خویش ساخته‌اند و به پرستش آن مشغولند. سلیمان به وسیله هدهد نامه‌ای برای بلقیس می‌فرستد و او را به توجید و تسلیم شدن در برابر خود فرا می‌خواند. بلقیس با بزرگان کشور مشورت می‌کند و قاصیدی را با هدایایی به جانب سلیمان روانه می‌کند. سلیمان هدایا را نمی‌پذیرد و پیه او اعلان جنگ می‌دهد. بلقیس ناچار می‌شود به سوی سلیمان حرکت کند. پیش از رسیدن او سلیمان از اطرافیان خویش می‌خواهد که کدامیک می‌توانند در اسرع وقت تخت بلقیس را در نزدش حاضر کنند. یکی از پریان می‌گوید قبل از آن که از جا برخیزی آن را می‌آورم. سلیمان نمی‌پذیرد ولی ظاهراً آصف بن برخیا وزیر سلیمان می‌گوید پیش از آنکه چشمت را برهم گذاری (در کمتر از یک چشم برهم زدن) آن را حاضر می‌سازم و چنین می‌کند. سلیمان دستور می‌دهد در تخت بلقیس تغییراتی ایجاد کنند تا ببیند باز هم او تشخیص می‌دهد یا نه، بالاخره بلقیس تخت خود را می‌شناسید.

در ادبیات فارسی عده‌ای از شاعران و نویسندگان با الهام از داستان فوق به نظم و تحریر آن پرداخته‌اند و برخی از ایشان، مطابق سنت داستانهای عاشقانه، آن را به صورت داستانی عشقی درآورده و شاخ و برگهایی بر آن افزوده و داستان را با آب و تاب بیشتری نقل کرده‌اند. در قلمرو نظم نه تن این داستان را منظوم ساخته‌اند که عبارتند از:

۱- نظام‌الدین معمای استرآبادی (م ۹۲۱) وی اولین کسی است که این داستان

را سروده است. اثر وی به نام «بلقیس نامه» هم شناخته می شود.

۲- ابوالفضل بن شیخ مبارک معروف به فیضی دکنی (م ۱۰۰۴) وی به بحر هزج متدس مقصور یا محذوف سروده که ناتمام مانده است.

۳- زلالی خوانساری (م ۱۰۱۶ یا ۱۰۳۱) در ۵۸۹ بیت به بحر متقارب مثنی مقصور یا مخذوف به نظم درآورده و نام آن را «سلیمان نامه» نهاده است.

۴- کمال الدین حیاتی گیلانی (م ۱۰۲۸) این داستان را در ۳۰۰۰ بیت به بحر هزج متدس مقصور یا محذوف منظوم کرده است. اثر او به نام «بلقیس و سلیمان» شناخته می شود.

۵- ابوالمکارم شهود (م ۱۰۷۳) این داستان را به بحر هزج متدس مقصور یا محذوف درآورده. نام منظومه او «پریخانه سلیمان» است.

۶- شاعری معروف به «نصیبی» ظاهراً از سده یازدهم به نظم این داستان پرداخته است.

۷- شاعری به نام «غزیزالدین مستقیم» ظاهراً از قرن یازدهم، از دیگر سرایندگان این داستان است.

۸- احمدخان صاحب شاعر سده دوازدهم به نظم این داستان همت گماشته است.

۹- آخرین شاعر این داستان، دهقان سامانی، سراینده قرن سیزدهم می باشد. در زمینه نثر فارسی سه اثر در دست می باشد:

۱- سلطان محمد بن امیری هرزوی معروف به فخری هروی شاعر و نویسنده قرن دهم در ضمن کتابی به نام «هفت کشور» این داستان را آورده است.

۲- شخصی به نام «آخوند خواجه نصرالدین» این داستان قرآنی را با چاشنی عرفانی و صوفیانه به نثر فارسی نگاشته است.

۳- نویسنده ناشناسی نیز این داستان را تحریر کرده که به نام «داستان سلیمان و

بلقیس» نیز معروف است.

۱۷ - سلیم و سلمی

ظاهراً از عرایس شعری عرب است. اما در ادب فارسی چندان شناخته شده نیست؛ تنها عبدالرزاق بیگ دنبلی معروف به «مفتون دنبلی» (م ۱۲۴۳) مثنوی عاشقانه‌ای با همین نام به بحر هزج مسدس احزب مقبوض محذوف سروده است (ر.ک: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۴، ص ۲۹۲۲).

۱۸ - شیخ صنعان و دختر ترسا

اصل این داستان مربوط است به شخصی به نام عبدالرزاق صنعانی که از اهالی صنعان از یمن (صنعا) یا حوالی دمشق بوده است. مرحوم استاد زرین کوب در ضمن تحقیقاتی که در این زمینه انجام داده‌اند احتمال داده‌اند که «بر اساس خدیشی که محدث مشهور عبدالرزاق صنعانی نقل کرده، داستانی ساخته شده و به خود او منسوب گشته است. عابدی است که مدت سیصد سال در ساحل دریا عبادت می‌کرد و به روز روزه می‌داشت و به شب کارش شب زنده داری بود و سرانجام دل‌باخته زنی شد و عبادت را فرو گذاشت اما خداوند وی را دریافت و توفیق توبه داد.» (ر.ک: مآخذ قضض و تمثیلات، مثنویهای عطار نیشابوری ص ۱۳۷. و لغت نامه دهخدا. ذیل کلمه «صنعان»).

در ادب فارسی چهارتن از شاعران این داستان را منظوم ساخته‌اند که عبارتند از:
۱- فریدالدین عطار نیشابوری (و ۵۴۰ مق ۶۱۸) نخستین و معروفترین کسی است که این داستان را به شکل بسیار زیبایی در منطق الطیر در ۴۰۹ بیت به بحر رمل به جامه شعر درآورد است.

۲- وحدت هندی شاعر قرن سیزدهم این داستان را در ۲۸۰۰ بیت به بحر هزج

مسدس مقصور یا محذوف سروده است.

۳- شاعر ناشناسی این داستان را در بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف درآورده است.

۴- سراینده نامعلومی این داستان را در بحر هزج سروده و نام آن را «کفر و ایمان» نهاده است:

در زمینه نثر فارسی، این داستان را نخستین بار امام محمد غزالی (و ۴۵۰ م ۵۰۵) در کتاب «تحفة الملوك» که منسوب بدوست به اختصار آورده است. مأخذ اصلی عطار نیشابوری در سرودن داستان شیخ صنعان همین کتاب بوده است. دیگر اثر منثور این داستان به نام «قصه شیخ صنعان» است که امیر علیشیر نوایی (و ۸۴۴ م ۹۰۶) نویسنده و شاعر قرن نهم تحریر کرده است.

۱۹ - عبدالله و هند

اباعمره عبدا... بن عبدالاجب بن عامر بن کعب النهدی، شاعری مفلح و سخنگویی تیز زبان و مردی ادیب و نازک طبع بود و عشق‌بازی وی با «هند» مشهور است. هند دختر کعب بن عمرو النهدی بود نسب وی به چند واسطه به عبدا... بن عجلان عاشق وی می پیوندد. گویند عبدا... معشوق خویش را به همسری گرفت لکن چند سال بعد وی را مجبور کردند تا او را رها کند و عبدا... در این اندوه چند سال پیش از عام الفیل از دنیا رفت. (ر.ک: دیوان منوچهری دامغانی، ص ۲۵۱ و ۳۲۸) ماجرای عشق عبدا... و هند بندرت در ادبیات فارسی بازتاب داشته است در این زمینه منوچهری می گوید:

وان خجسته پنج شاعر کو کجا بودندشان / عزه و عفراو هند و میه و لیلی سکن
(دیوان منوچهری دامغانی / ص ۷۳)

۲۰- عروۀ و عفرآ

عروۀ بن مهاجر از قبیلۀ بنی عذره بود و دختر عموی خود «عفرآ» را سخت دوست می‌داشت و شیفته او بود. سرانجام به خواستگاری او رفت ولی مادر عفرآ از عروه مالی بسیار خواست و عروه ناچار نزد عم دیگر خود به یمن رفت. در این فاصله عفرآ به مردی از شام دادند عروه چون از سفر بازگشت به این زن و شوهر پیوست. شوهر مقدم او را گرامی داشت ولی عروه پس از چند روز آن دو را ترک گفت و بعد از اندکی به سبب نزاری و لاغری که از عشق عفرآ به وی دست داده بود درگذشت و در وادی القرا - نزدیک مدینه - به خاک سپرده شد عفرآ چون این گونه دیده اشعاری در رثای عروه سرود و بر سر قبر او رفت و همانجا درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد. (ر.ک: فرهنگ اساطیر، ص ۳۰۵ و لغت نامه دهخدا ذیل کلمات «عزوه و عفرآ»). در ادب فارسی منظومه یا داستان مستقلی درباره این دو عاشق و معشوق ساخته نشده است لکن در سروده‌های برخی شاعران به حدیث ایشان اشارت رفته است از باب نمونه:

بر شاخ سرو بلبل با صد هزار غلغل / دراج باز برگل چون عروه پیش عفرآ

(کسایی مرزویی / ص ۷۰)

به زیر گل زند چنگی به زیر سوز بن نایی / به زیر نیاسمین عروه به زیر نسترن عفرآ

(دیوان منوچهری دامغانی / ص ۱۳۲)

۲۱- کثیر و عزه

ابوضخره کثیر بن عبدالرحمن ابن الاسود بن عامر الخزرجی مشهور به ابی جمعه شاعر معروف عرب، عاشق «عزه» دختر جمیل بن حفص بن ایاس بن عبدالعزی شده بود. عزه از زنان مشهور و شیرین سخن ادیب بود و عبدالملک بن مروان وی را در خرم خویش در آورده بود تا از وی ادب فرا گیرد. عزه به روزگار عبدالعزیز بن مروان در مصر به سال ۸۵ ه ق درگذشت (ر.ک: دیوان منوچهری، ص ۲۵۱).

داستان عشق کثیر و عزه برای برخی از شاعران فارسی، شناخته شده بوده است از جمله:

وان خجسته پنج شاعر کو کجا بودندشان / عزه و عفرا و هند و میه و لیلی سکن
(دیوان منوچهری / ص ۷۴)

۲۲ - لیلی و مجنون

معروفترین داستان عاشقانه عربی که در ادب فارسی شهرت فراوانی یافته، ماجرای دلدادگی قیس بن ملوح بن مزاحم معروف به مجنون و لیلی بنت سعد بن ربیع است. در ادب عربی، به عشق ناکام این دو، فراوان اشارت رفته و به تبع آن به ادب فارسی نیز راه یافته است. نخستین شاعری که در ادبیات فارسی این داستان را به طور کامل سروده نظامی گنجوی است؛ که جزء بهترین شاهکارهای ادبیات غنایی به حساب می آید.

در ادب عرفانی فارسی، لیلی مظهر عشق ربانی و الوهیت است و مجنون مظهر روح ناآرام بشری که بر اثر دردها و رنجهای جانکاه دیوانه شده و در جستجوی وصال حق به وادی عشق در افتاده و می خواهد به مقام قرب حضرت لایزال واصل شود، اما بدین مقام نمی رسد مگر آن روزی که از قفس تن رها شود.

حدیث عشق لیلی و مجنون در عرصه ادبیات ایران موجب پدید آمدن مضامین و خیالات نازک و دلپذیر شده است و بیش از شصت تن از شاعران فارسی این داستان را به نظم در آورده اند که عبارتند از:

۱- جمال الدین الیاس بن یوسف زنکی بن مؤید معروف به «نظامی گنجوی» (و ۵۳۰ م ۶۱۴) معروفترین شاعری است که این داستان را در ۴۵۰۰ بیت به سیال ۵۸۴ هجری به بحر هزج مسدس احزاب مقبوض محذوف سروده است شاهکار نظامی، سرمشق تمامی کسانی است که این داستان یا برخی دیگر از داستانهای عاشقانه را به نظم در آورده اند.

- ۲- صاعد خبوشانی شاعر قرن ششم.
- ۳- نظم این داستان را به عطار نیشابوری (و ۵۴۰ م. ۶۱۸) نیونسبت داده‌اند ولی جزء آثار مسلم وی نیست.
- ۴- امیر خسرو دهلوی (م ۷۲۸) این داستان را در ۲۶۶۰ بیت سروده و نام آن را: «مجنون و لیلی» نهاده است.
- ۵- ابوعلی حسن بن حسن مراغی معزوف به درویش اشرف این مثنوی را در سال ۸۴۲ هـ ق سروده است.
- ۶- نورالدین عبدالرحمن جامی به سال ۸۸۹ هـ ق در ۳۷۶۰ بیت به نظم کشیده است.
- ۷- مکتبی شیرازی در سال ۸۹۵ هـ ق در ۲۱۶۰ بیت منظوم ساخته است.
- ۸- مثالی کاشانی در سال ۸۹۷ در ۳۲۲۰ بیت آن را سروده است.
- ۹- میرحاج (م ۹۰۶) معاصر امیر علیشیر نوایی.
- ۱۰- شیخ نظام الدین سهیلی جغتایی (م ۹۱۸).
- ۱۱- سید قطب الدین حسین معزوف به «انسی جنابدی» (م ۹۲۰).
- ۱۲- سراینده‌ای با تخلص «مهدی» (م ۹۲۴).
- ۱۳- هاتفی جامی (م ۹۲۷) در ۲۹۰۰ بیت
- ۱۴- بدر الدین هلالی جغتایی (م ۹۳۹).
- ۱۵- کمال الدین حسین معزوف به «ضمیری اصفهانی» (م ۹۷۳).
- ۱۶- محمد قاسم معروف به «موجی بدخشانی» (م ۹۷۹).
- ۱۷- مولانا سعدالدین رهایی خوافی (م ۹۸۰).
- ۱۸- قاسمی گنابادی (م ۹۸۲) در ۲۵۴۰ بیت.

۲۳ - میاسه و مقداد

داستانی عاشقانه است که ریشه‌ای عربی دارد. این داستان را «معزالذین اردستانی» در سده یازدهم هجری به نثر فارسی آمیخته با نظم نوشته است. خلاصه داستان این دو عاشق و معشوق بدین قرار است:

داستان از جایگزین شدن پیامبر اکرم (ص) و یارانشان در یثرب آغاز می‌شود. کافران قریش به اندیشه ستیز با اسلام گرد هم می‌آیند و بر آن می‌شوند تا قبیله‌های مختلف را یکدست کنند. بر همین اساس به خواستگاری «میاسه» که دختر زیبای «جابر بن ضحاک» است می‌روند که پدرش یکی از پهلوانان عرب است. ابوسفیان در پیشاپیش قریش به قبیله دختر به خواستگاری دو جهت یکی از جوانان می‌رود دختر می‌پذیرد مشروط بر این که هر کس تمایل به ازدواج با وی دارد باید با خود دختر به جنگ تن به تن بپردازد روز منوعود فرا می‌رسد، از سوی دیگر پسر تهی دستی به نام «مقداد» به تشویق مادرش به نبرد با دختر برانگیخته می‌شود. در این نبرد مقداد موفق می‌شود تمامی مدعیان را شکست دهد و پس از نبرد با دختر، دل او را به سوی خودش متمایل سازد. سرانجام پس از ماجراهایی این دو به یکدیگر می‌رسند (ر.ک: فهرست مشترک، ج ۶، ص ۱۰۰۵).

۲۴ - ورقه و گلشاه

ورقه و گلشاه از جمله دیگر عرایس شعری عرب به‌شمار می‌آیند. «ورقه» پسر «همام» و «گلشاه» دختر «هلال» از قبیله بنی شیبه بودند این دو عاشق و معشوق که دختر عم و پسر عم یکدیگر می‌شدند، از دوران کودکی با عشقی سوزان یکدیگر را دوست می‌داشتند. درست در موقعی که قرار بود این دو با هم عروسی کنند، قبیله بنی ضبه برایشان حمله می‌کند و گلشاه به اسارت در می‌آید. ورقه سپاهی گرد می‌آورد و به جنگ قبیله رقیب می‌رود در این جنگ ابتدا پدر ورقه و سپس ربیع بن

عدنان رئیس قبیله بنی ضبه با دو پسرش کشته می شوند این سه تن قصد داشتند با گلشاه به هر قیمتی ازدواج کنند ولی پس از ماجراهایی گلشاه نجات می یابد. اما در این هنگام ورقه تمامی دارایی خویش را از دست داده بود. وی ناچار می شود برای تأمین خواسته پدر گلشاه نزد شاه یمن که از بستگان ورقه بود برود. لکن وقتی آنجا می رسد درمی یابد که پادشاهان بحرین و عدن با هم تباہی نموده و به شاه یمن حمله کرده اند و او را به همراه وزیرانش اسیر کرده اند؛ ورقه با کمک تنها وزیر باقی مانده لشکری گرد می آورد و بر سپاه مهاجم یورش می برد، و پادشاهان بحرین و عدن را می کشد و شاه یمن را نجات می دهد. به پاس این فداکاری، شاه یمن مال و ثروت و چهارپایان فراوانی بدو می بخشد و او به سوی وطن خویش برمی گردد. در غیاب ورقه خواستگاران زیادی برای گلشاه می آید که در این میان پادشاه شام موفق می شود پدر و مادر گلشاه را تطمیع کند و آنان دختر را مجبور می کنند به همزاه وی برود و به دروغ خبر مرگ ورقه را به گلشاه می دهند. وقتی ورقه می رسد به او نیز دروغ می گویند که گلشاه مرده است اما سرانجام وی حقیقت را می فهمد و در جستجوی معشوق به شام می رود. پس از ماجراهایی سرانجام نزد دلداده خویش می رسد مدتی می ماند و قصد بازگشت می کند. در راه از شدت اندوه و از فراق معشوق جان می سپارد. هنگامی که خبر به گلشاه می رسد خود را بر سرگور وی می رساند و از شدت غم و اندوه وزاری جان به جان آفرین می سپارد. (ر.ک: ورقه و گلشاه عیوقی و داستانهای عاشقانه ادب فارسی، ص ۴۴-۷).

داستان عشق ورقه و گلشاه که در زمره عشقهای ناکام قرار دارد با ماجرای «عروه و عفرا» شباهتهای زیادی دارد این داستان که در ادبیات فارسی راه یافته برای شاعران فارسی کم و بیش شناخته شده بوده است. و از جمله برخی از ایشان به این موضوع اشاره کرده اند.

عقل همه عاقلان خیره شود چون رسد ورقه به گلشاه من و نسه به رامین من
(مولوی / غزلیات شمس)

جدای از این، چند تن از شاعران این داستان را به طور مستقل به نظم درآورده‌اند که مهمترین و اولین ایشان:

عیوقی شاعر قرن پنجم هجری است که آن را در ۲۲۳۸ بیت به بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف سروده است:

در زمینه نثر نیز دو تن به تحریر این داستان کهن پرداخته‌اند: ۱- احمد ژنده پیل جامی (و ۴۴۰ م ۵۳۶) که به نام «ورقه و گلشاد» شناخته می‌شود. ۲- نویسنده ناشناسی نیز ظاهراً در سده یازدهم و دوازدهم آن را به نثر فارسی نگاشته است.

۲۵- یوسف و زلیخا

داستان یوسف و زلیخا مانند سلیمان و بلقیس از داستانهای قرآنی است و به همین جهت در این مقاله آورده می‌شود. این داستان که به «احسن القصص» نیز معروف است، در ستوره یوسف ذکر شده و در ادب عربی و فارسی شهرت فراوانی یافته است و شاعران مختلف بر پایه این داستان مضامین شعری و خیال آفرینی‌های زیبا و بدیعی کرده‌اند که بویژه در ادب فارسی آنقدر زیاد و شناخته شده است که نیازی به شرح و توضیح و ذکر نمونه ندارد. در ادبیات فارسی ۵۲ تن از شاعران به نظم این داستان پرداخته‌اند و ۱۲ تن از نویسندگان نیز آن را به نثر فارسی نگاشته‌اند که این میان یوسف و زلیخای جامی هر چند بر برخی آثار تقدم زمانی ندارد لکن از جنبه‌های مختلف سرآمد کار دیگران گشته است. آثار موجود اعن از نظم و نثر خود گواه روشنی بر اهمیت، شهرت و زیبایی داستان دارد که ذیلاً به معرفی مختصر برخی از این آثار می‌پردازیم:

۱- ابوالمؤید بلخی شاعر و نویسنده سده چهارم هجری و معاصر سامانیان.

- ۲- بختیاری اهوازی شاعر سده چهارم و پنجم و معاصر آل بویه.
 - ۳- یوسف و زلیخا منسوب به فزدوسی که از وی نیست و ظاهراً متعلق به شاعری به نام امانی خراسانی است. که در ۶۴۰۸ بیت به بحر متقارب سروده شده است.
 - ۴- شهاب‌الدین عمیق بخارایی (م ۵۴۳)
 - ۵- رکن‌الدین مسعود بن محمد امامزاده معروف به مسعودی هروی (م ۶۱۷)
 - ۶- شاهین بوشهری شاعر یهودی قرن هشتم بر اساس روایت تورات این داستان را در ۹۰۰۰ بیت به بحر هزج سروده است.
 - ۷- شیرخان مسعود دهلوی مغروف به «مقبول است» (م ۸۳۶):
 - ۸- نورالدین حمزه بن عبدالملک آذری توسی (م ۸۶۶).
 - ۹- جمال‌الدین احمد معروف به «جمالی اردستانی» (م ۸۷۹) در ۳۲۷۰ بیت به بحر هزج سروده که به نامهای «مثنوی کشف الارواح»، «یوسف نامه» و «مهرافروز» نیز شناخته می‌شود.
 - ۱۰- خواجه مسعود قمی (م ۸۹۰) در ۳۹۰۰ بیت به بحر هزج مسدس-الخرب مقبوض محذوف به نظم در آورده است.
 - ۱۱- نورالدین عبدالرحمن جامی (و ۸۰۷ م ۸۹۸) در ۴۰۳۲ بیت به بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف.
- معروفترین نویسندگانی که این داستان را به نثر فارسی تحریر کرده‌اند عبارتند از:
- ۱- خواجه عبدالصغری هروی (و ۳۹۶ م ۴۸۱) با عنوان «انیس المریدین و شمس المجالس».
 - ۲- نویسنده ناشناسی در سال ۴۶۵ یا ۴۷۵ به نام «تاج القصص» و «احسن القصص»
 - ۳- ملاحسین واعظ کاشفی بیهقی به نام «داستان حضرت یوسف»
 - ۴- نویسنده ناشناسی از سده دهم هجری.
 - ۵- نویسنده‌ای به نام میرزا مهدی در سال ۱۲۸۵ ه‍.ق با عنوان «یوسفیه»
 - ۶- سیدعلی علویجه‌ای اصفهانی با عنوان «یوسفیه» که در سال ۱۳۸۰ تحریر کرده است.

نتیجه:

در پایان، یادآوری چند نکته ضروری می‌نماید، اول آن که در خصوص بعضی از منظومه‌های فارسی، اگر چه ممکن است در سروده‌های موجود از شاعران عرب، به برخی از عرایس، اشاره‌ای نشده باشد، لکن به دلیل کاربرد نامهای عربی، اسامی قبایل، مکان حوادث و کلاً حال و هوا و روح حاکم بر این گونه منظومه‌ها، روشن می‌شود که بالاخره از مأخذی عربی گرفته شده و داستان اصل و ریشه‌ای عربی دارد. دوم آن که با نگاه به سال سروده شدن این مثنویها و یا زمان زندگی سرایندگان آن، در می‌یابیم که اغلب آنها مربوط به دوره صفوی است و روشن می‌شود که قالب «مثنوی» یکی از قالبهای شعری رایج در این عهد می‌باشد و بیشتر شاعران برجسته این دوره از این قالب به صورت‌های مختلف و بویژه برای داستان‌پردازی که سنت ادبی رایج در آن زمان است بهره برده‌اند. نکته سوم آن که: «عاشقانه بودن» وجه مشترک همه آنهاست.

برخی از این داستانها ریشه و منشأ قرآنی دارد، دسته‌ای از آنها بر پایه ذوق و مشرب عرفانی سروده شده و گروهی دیگر فقط جنبه عاشقانه دارد.

منابع:

- ۱- تاریخ ادبیات در ایران، ۵ جلد، ذبیح ا... صفا، چاپ هفتم، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۲- تاریخ ادبیات فارسی، هرمان اته، ترجمه رضازاده شفق، چاپ دوم، انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۶.
- ۳- تاریخ نظم و نثر در ایران، ۲ جلد، سعید نفیسی، چاپ دوم، انتشارات فروغی، بی جا، ۱۳۶۳.
- ۴- داستانهای عاشقانه ادبیات فارسی، اقبال یغمایی، چاپ دوم، انتشارات هیرمند، تهران، ۱۳۷۴.
- ۵- دانشنامه ادب فارسی (آسیای مرکزی)، جلد ۱، حسن انوشه، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه، بی جا، ۱۳۷۵.
- ۶- دیوان حکیم سنایی غزنوی، به تصحیح مدرس رضوی، چاپ سوم، انتشارات کتابخانه

- سینایی، تهران، ۱۳۶۲: ۱-۷
- ۷- دیوان حکیم سوزنی سمرقندی، به تصحیح ناصر الدین شاه حسینی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۸.
- ۸- دیوان حکیم نزاری قهستانی، به تصحیح مظاهر مصفا، چاپ اول، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۱.
- ۹- دیوان خاقانی شروانی، به تصحیح ضیاء الدین سجادی، چاپ پنجم، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۰- دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، انتشارات زوار، تهران، بی تا.
- ۱۱- دیوان کامل-امیرمعزی، به تصحیح ناصر هیری، چاپ اول، نشر مرزبان، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۲- دیوان کامل حکیم قانی شیرازی، به تصحیح ناصر هیری، چاپ اول، انتشارات گلشانی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۳- دیوان مسعود سعد، به تصحیح مهدی نوریان، چاپ اول، انتشارات کمال، اصفهان، ۱۳۶۴.
- ۱۴- دیوان: منوچهری دامغانی، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، چاپ سوم، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۷.
- ۱۵- دیوان ناصر خسرو، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۶- زندگی و آثار نزاری، چنگیز غلام علی بای بوردی، ترجمه مهناز ضنبردی، چاپ اول، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۷- سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، محمدتقی بهار (ملک الشعراء)، ۳ جلد، چاپ ششم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۸- فرهنگ اساطیر و انتشارات داستانی و تاریخی در ادبیات فارسی، محمد جعفر یاحقی، چاپ اول، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۹- فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی، پاکستان، احمد منزوی، چاپ اول، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۶۵.
- ۲۰- فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۷ جلد، احمد منزوی، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران، بی تا.
- ۲۱- فهرست نسخه‌های خطی فارسی دانشگاه استانبول، توفیق هاشم پور سبحانی و حسام الدین آق سو، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴.

- ۲۲- فهرستواره کتابهای فارسی، جلد اول، احمد منزوی، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر ملی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۲۳- کسایی مروزی، زندگی، اندیشه و شعر او، محمد امین ریاحی، چاپ اول، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۷.
- ۲۴- کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، به اهتمام احمد سروش، چاپ دوم، انتشارات کتابخانه سنایی، تهران، بی تا.
- ۲۵- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، مؤسسه لغت نامه دهخدا، تهران، ۱۳۳۰.
- ۲۶- مآخذ قصص و تمثیلات مثنویهای عطار نیشابوری، فاطمه صنعتی-نیا، چاپ اول، انتشارات زوار، تهران ۱۳۶۹.
- ۲۷- مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال هفدهم، مقاله: اضافاتی بر سلسله مقالات یوسف و زلیخا دکتر خیامپور.
- ۲۸- مصارع العشاق، ۲ جلد، شیخ ابی جعفر بن احمد بن الحسین السراج قاری، دارصنار، بیروت، بی تا.
- ۲۹- مصنفات شیعه (ترجمه و تخلص الذریعه الی تصانیف الشیعه تألیف شیخ آقا بزرگ تهرانی) به اهتمام محمد آصف فکرت، ۴ جلد، چاپ اول، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۷۳-۱۳۷۲.
- ۳۰- مقالات تربیت، محمد علی تربیت، چاپ اول، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۵۵.
- ۳۱- منظومه های فارسی، محمدعلی خزانه دارلو، چاپ اول، انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۷۵.
- ۳۲- وامق و عذرا عنصری، با مقدمه و تصحیح و تحشیه مولوی محمد شفیع لاهوری، چاپ اول، انتشارات دانشگاه پنجاب، پنجاب پاکستان، بی تا.
- ۳۳- یوسف و زلیخا، عبدالرسول خیامپور، چاپ اول، چاپخانه شفق، تبریز، ۱۳۳۹.